

درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب شناسی آن



□□□□□□□□ □□□□□ □□□□ □□ □□□□□□
□□ □□□□□ □□□□ □

چکیده

از جمله کسانی که در سده □ های گذشته، به ویژه عصر حاضر به مطالعات وسیعی درباره قرآن دست زده و منشا آثار گوناگونی شده □ اند، مستشرقان هستند. مستشرقان از جهت اهداف و انگیزه و در نتیجه افکار و آثار علمی در يك سطح نبوده، بلکه طیف وسیعی از غرض ورزان معاند تا محققان منصف را تشکیل می □ دهند. مطالعات قرآنی خاورشناسان غالباً بر اصول و ضوابطی مبتنی است که نتایج آن برای مسلمانان غیر قابل قبول می □ گردد. این مقاله کوششی است در ارائه اهم □ اهداف و عملکردهای مستشرقان در مطالعات قرآنی آنان، و بیانی در ضرورت آسیب □ شناسی آن.

تعریف استشرقان و مستشرق

استشراق معادل کلمه orientalism (از ماده شرق orient) بر اعمال مستشرقان در قبال فرهنگ مشرق زمین اطلاق می‌شود. (حاجی میرزایی، 2/2046) به عبارت دیگر استشراق عبارت است از هر گونه مطالعه و بررسی دانشمندان مغرب زمین در خصوص میراث فکری مشرق زمین آمیزه‌ای از تاریخ، زبان، فنون، علوم و سنت‌هایی است که به مردمان این سرزمین‌ها تعلق دارد (علی الصغیر، 11). با توجه به این تعریف، مستشرق عبارت از کسی است که به مطالعه میراث فرهنگی مشرق زمین پرداخته و آنچه متعلق به تاریخ، زبانها، آداب، فنون، علوم و سنت‌های مردم این نواحی است، در حوزه بررسی‌های او قرار می‌گیرد (همانجا) این مهم نیاز به ابزارهایی دارد که مهمترین آن تسلط به زبانهای شرقی و در صدر آن زبان عربی است، لذا یکی از مستشرقان معاصر به نام «آلبرت دیتريش» معتقد است که مستشرق شخص محقق است که در صدد مطالعه و فهم (فرهنگ) مشرق زمین بر می‌آید، لکن به نتایج صحیحی دست پیدا نمی‌کند مادام که زبان ملل شرقی را به خوبی نیاموخته باشد. (نقل از همانجا، 11 با اندکی تلخیص).

انگیزه‌های مستشرقان

مستشرقان در مطالعات خاورشناسی، اهداف گوناگونی داشته‌اند که از جمله می‌توان به اهداف استعماری، تجاری، دینی یا تبشیری، اقتصادی و علمی اشاره کرد. (تفصیل را رک: حمدي، زقزوق، 88 الي 89، علي الصغیر، 15 الي 21، سباعي، 20 الي 31). در بین اهداف یاد شده، دو هدف یا انگیزه از اولویت بیشتر برخوردار است که توضیحات مختصری درباره آنها آورده می‌شود.

1-2- انگیزه‌های دینی یا تبشیری

به عقیده محققان نخستین یا مهمترین هدف مستشرقان در مطالعات شرق‌شناسی-به ویژه از قرن دوازدهم به بعد-هدف تبشیری بوده است (سباعي، 20، علي الصغیر، 13؛ قطب، 40) این امر به قدری بدیهی است که برخی از مستشرقان از جمله ادوارد سعید (نقل از حمدي زقزوق، 86) ورودی بارت (نقل از علي الصغیر، 13) ناچار به اعتراف آن شده‌اند. اساس این هدف بر دعوت به مسیحیت مبتنی است اما طریق حصول آن اقناع مسلمانان نسبت به بطلان اسلام آنهم با استفاده از زبان و فرهنگ مسلمانان است این موضوع را می‌توان از طریق مطالعه کتابهای الاسلام و الغرب تالیف نورمن دانیل (م 1960) و المبشرون و المستشرقون

اثر محمد البهي دريافت. (علي الصغير، 15) 1. ناگفته نماند که مستشرقان در اين هدف خود بر اين مطلب پافشاري مي‌کنند که اسلام ترکيبي از فرهنگ جاهلي و فرهنگ برخاسته از يهوديت و نصرانيت است. (البهي، 112 به نقل از المذهب المحمدي تاليف جب) و نیز معتقدند تا آنجا که به مایه‌های الهي و انساني قرآن ربط پيدا مي‌کند، اين کتاب تعليم جديدي سواي آنچه يهود و نصاري (1) - نیز جهت مطالعه تفصيلي اين موضوع و آشنائي با هدف تبشيري مستشرقان بنگريد به کتابهاي: الاستشراق و التبشير و وصلتهما بالامبريالية العالمية تاليف ابراهيم خليل احمد، التبشير و الاستعمار في البلاد العربية، تاليف مصطفى خالدي و عمر فرّوخ، الاسلام في وجه التغريب مخططات الاستشراق و التبشير تاليف انور الجندي، الشبهات و الاخطاء الشائعة في الفكر الاسلامي از همين مؤلف.

آورده است، ندارد. (فؤاد، 120 و 126) در اين جا جهت آشنائي با اين هدف مستشرقان به ذکر نمونه‌هایی از اظهارات آنان مبادرت مي‌شود. -گلدزيهر: «محتوای دعوت پیامبر عربي چيزي جز آمیزه‌ای از فرهنگ عربي با آراء و معارف ديني نبود که محمد به سبب اتصال با عناصر يهودي و مسيحي- که شديداً و عميقاً هم از آنها متأثر شده بود- دريافت کرده بود. محمد مناسب دید که به وسيله همين حقايق که از عناصر بيگانه گرفته بود به بيداري عاطفه ديني هموطنان خود پردازد... وي از اين افکار و معارف که تا اعماق جان او ريشه دوانده بود متأثر گردید. اين افکار که آن را در پرتو تأثيرات خارجي درك کرده بود به عقیده‌ای تبديل گردید که قلبش بر آن شکل گرفت. در اين زمان بود که از اين تعاليم تعبير به وحي الهي کرد و بعد از مدتي به يقين رسيد خود وسيله‌ای براي اين وحي است». (همو، 12 با اندکي تلخيص).

- توراندریه: «شک نیست که اصولي اساسي اسلام از دو دين بزرگ آن زمان يعني يهوديت و مسيحيت اقتباس شده است. اين حقيقتي است که اثبات آن به تلاش زياد نیاز ندارد. (نقل از عبد الحميد، 20).

- جورج سيل: «محمد مؤلف و مبتکر اصلي قرآن است و اين مطلب غير قابل بحث و جدل است» (حمدي زقزوق، 100 به نقل از مقدمه ترجمه انگليسي جورج سيل)

- اندرسون: «ترديدي نیست که افکار محمد با اقتباس از مصادر تلمود و ديگر کتب اساطيري يهود و نیز مصادر مسيحي عرضه شد. (نقل از عبد الحميد، 20 و 21).

برخي از مستشرقان فراتر از دعاوي ذکر شده اين مطلب را هم اضافه کرده‌اند که:

«در عين حال شناخت محمد از کتاب مقدس شناختي سطحي بود، لذا موجب برداشتهای ناقص او در طرح عقايدش گردید. (عبد الحميد، 20 به نقل

از نیکلسون) این مستشرق همچنین به وامداری محمد(ص) از معلمان مسیحی خود که در کودکی انجیل به او آموختند و او را با سرگذشت‌های اصحاب کهف، اسکندر و... آشنا کردند اشاره کرده و می‌نویسد: «محمد در ایام اقامت خود در مکه روزی دو نوبت نماز می‌خواند اما در مدینه مانند یهودیان روزی سه نوبت به نماز می‌ایستاد. البته پاره‌ای از مسیحیان نیز روزی پنج نوبت نماز می‌گزاردند. محمد به تقلید از یهودیان که روز شنبه را برای عبادت خود تعطیل می‌کردند، روز جمعه را برای این کار معین ساخت.» (نقل از عبد الحمید، 20 و 21) 1

(1) - نمونه‌های دیگر این اتهامات را بنگرید در کتاب‌های: من افتراءات المستشرقین علی الاصول العقديه فی الاسلام تالیف عبد المنعم فؤاد، المستشرقون فی الاسلام تالیف محمد قطب، المستشرقون و الدراسات القرآنیه تالیف محمد حسین علی الصغیر و الاسلام و الغرب تالیف سمیر سلیمان بر حسب مواضع و فهرست‌های این کتب. اما در نقد مطالبی که از قول مستشرقان در خصوص محتوی قرآن گذشت می‌توان گفت: اگر فرض کنیم به پندار خاورشناسان قرآن از دو نوع مطالب تشکیل شده که بخشی برخاسته از فرهنگ اعراب و بخشی با اثرپذیری از فرهنگ یهودیت و نصرانیت است،

او^۳ لا: چگونه می‌توان قرآن را برخاسته از نظام فرهنگی عرب دانست با آنکه در بسیاری از آیات و سوره‌های قرآن فرهنگ و عقاید اعراب به نقد کشیده و از سوی قرآن بر بسیاری از عقاید و آداب و رسوم اعراب جاهلی خط بطلان کشیده شده است. (تفصل را رک. معرفت، 110 الی 242: القرآن و ثقافات عصره، ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه)

ثانیا: درباره اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل باید سؤال کرد که با توجه به آنکه رسول خدا(ص) قسمت اعظم عمر خویش را در مکه سپری کرد و به گواه تاریخ، یهود و نصاری در این شهر پایگاهی نداشته‌اند، چگونه آن حضرت با محافل یهود و نصاری ارتباط برقرار کرده و مطالبی از آنان فرا گرفته است؟ ضمنا قرآن در مقابل اعتقادات یهود و نصاری چه موضعی اتخاذ کرده است؟ آیا همه را پذیرفته و تصدیق و ترویج کرده یا بسیاری را تکذیب و احیانا به نقد کشیده است؟ واقعیت آن است که قرآن در مقابل مطالب تورات و انجیل عصر پیامبر و به عبارت دیگر اعتقادات یهود و نصاری به دو گونه موضع‌گیری کرده است:-

2-2-2- انگیزه‌های علمی

از انگیزه‌های مهم مستشرقان در مطالعات فرهنگ ملل شرقی به طور عام و پژوهش‌های اسلامی، قرآنی به طور خاص، انگیزه علمی است. گرچه تعداد مستشرقانی که با انگیزه صرفا علمی به مطالعه و تحقیق

مواریث فکری مسلمانان پرداخته‌اند کم است، (سباعی، 24 و 32) اما در مقابل، این گروه از مستشرقان با انگیزه سالم و خردمندانه به مطالعه اسلام و قرآن پرداخته‌اند (علی الصغیر، 18) آنان در این جهت زبان عرب را زبانی فرهنگی و دارای ادب و فرهنگ ویژه یافتند و قرآن را در مرکز این زبان مشاهده کردند، لذا با انگیزه علمی محض به تحقیق درباره آن دست زدند و ثمرات بزرگی از تلاشهای خود را باقی گذاشتند که قابل تقدیر است (همانجا، 18) این مطالعات که به حقیقت و روش سالم در عمل نزدیکتر است (سباعی، 25) ضمناً نشان می‌دهد که روزگاری که غرب تنها از نظر ردّ اسلام به کتاب خدا می‌نگریست سپری شده است. (رامیار، 1) اما: «از آنجا که قرآن اساسی‌ترین و مهمترین (نص از) نصوص اسلام است و اسلام یکی از سنت‌های شرقی، لذا مستشرقان از همان آغاز کار استشرق، به این متن اهتمام خاص کرده و -الف) موضع‌گیری تصدیقی، به اعتبار آن که تورات و انجیل در اصل دو کتاب آسمانی بوده و با قرآن سرچشمه مشترک دارند. (المائده، 44 و 46، 48؛ آل عمران، 3؛ البقره، 4).

ب) موضع‌گیری تکذیبی نسبت به بسیاری از مطالب تورات و انجیل عصر پیامبر و به عبارتی افکار رائج یهود و نصاری در آن زمان، از جمله ادعای یهود در به قتل رساندن مسیح (النساء، 158) تخطئه مسیحیان در اندیشه تثلیث (المائده، 73) و اعتقاد به بنؤ عیسی (همان سوره، 72). در این اعتقادات است که قرآن مسیحیان را به مباحثه دعوت کرده است (آل عمران، 61) و اساساً بخش وسیعی از آیات قرآن در سوره‌های البقره، آل عمران، المائده، الاحزاب و الحشر در نقد عملکرد یهود و نصاری به ویژه یهودیان-حتی در مقابل پیامبران خودشان- نازل شده است، لذا چگونه قرآن با اثرپذیری از تورات و انجیل تالیف شده است. (نیز جهت اطلاع بیشتر ر.ک به معرفت، شبهات وردود، 6 الی 109: هل للقرآن من مصادر).

آثار بسیاری درباره قرآن پژوهی ارائه داده‌اند که بایستی آن را «قرآن پژوهی مستشرقین» نامید. (حاجی میرزایی، 2/2047) اما مستشرقان در زمینه قرآن مطالعات وسیعی انجام داده‌اند که اهم محوره‌های آن عبارتند از:

- تالیف کتابهای خاص درباره قرآن به ویژه تاریخ قرآن (علی الصغیر، 21) و شناخت قرآن مجید و علوم قرآنی (رامیار، 1) 1
- تالیف مقالات ویژه درباره موضوعات گوناگون قرآنی 2
- جمع مخطوطات عربی، تصحیح متون اسلامی و قرآنی، ترجمه آنها به زبانهای لاتینی و اقدام به انتشار و طبع نسخه‌های مصحح (حمیدی زقزوق، 73 الی 81) 3 - تالیف مجلات تخصصی درباره خاورشناسی و اسلام‌شناسی (السباعی، 37 و 38)

-تالیف دایرة المعارف بزرگ درباره اسلام و نگارش مدخل‌های خاص درباره قرآن در آنها. 4

(1)-جهت اطلاع از حجم تالیفات قرآنی مستشرقین بنگرید به فهرست کتابهای علوم و معارف قرآنی چاپ شده به زبانهای لاتین در فاصله 1995-2001 م انتشارات کتاب مبین، 1380 ه.ش. تهیه و تنظیم دبیرخانه نهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم و نیز سباعی، 34، و نیز همین کتاب ص 49 الی 33 با عنوان: بعض الكتب الخطيرة التي لها مكانة علمیه عند بعض الناس.

(2)-در این خصوص بنگرید به کتابشناسی مقالات قرآنی به زبانهای اروپایی در فاصله 2000 الی 2004 تالیف مرتضی کریمی نیا در ویژه نامه اختصاصی گلستان قرآن به شماره 190.

(3)-در این باره بنگرید به کارهای آرتور جفری در تصحیح و طبع المصاحف ابن ابی داود سجستانی و نیز مقدمتان فی علوم القرآن و نیز نك علي الصغير، 73 تحت عنوان:التحقیق.

(4)-بنگرید به دائرة المعارف الاسلامیه که در آن مدخل مفصلی از دو تن از مستشرقان به نامهای ا.ت ویلش (A.T.Welsh) و ج.د.پیرسون (J.D.Person) در آن درج شده و اخیراً این مدخل به طور مبسوط مورد نقد قرار گرفته و با عنوان «القرآن الکریم من المنظور الاستشراقی» به قلم محمد محمد ابو لیله مصر، 1423/2002 به -تالیف دائرة المعارف خاص پیرامون قرآن کریم 1

-گردآوری معجم‌های موضوعی از قرآن کریم 2

-ترجمه قرآن به زبانهای زنده اروپایی و زبانهای دیگر 3

محورهای مهم در تحقیقات قرآنی مستشرقان

از آنچه گذشت نتیجه‌گیری می‌شود که مستشرقان مطالعات گسترده‌ای درباره قرآن انجام داده‌اند، در عین حال می‌توان صرف از نظر از انگیزه‌های آنان، اهم محورهای تحقیقاتی مستشرقان را در موارد زیر بر شمرد:

1-قرآن مولود وحی نیست و به عبارت دیگر وحی نوعی تجربه ذهنی است یا نوعی از نبوغ فکری است و یا حتی تظاهر صرع و هیستری است(الجندي، 338، -طبع رسیده است.

(1)-این دایرة المعارف دارای 5 جلد و 1000 مدخل خواهد بود. تا کنون 3 مجلد آن انتشار یافته است. نخستین مجلد آن در سال 2001 میلادی از سوی انتشارات لیدن(هلند) به طبع رسیده و جلد سوم آن نیز در سال 2003 از طبع خارج شد. در این سه مجلد مدخل A الی 0 مورد نگارش قرار گرفته است. سر ویراستار این دایرة المعارف خانم دمن مک اولیف استاد دانشگاه جورج تاون آمریکاست و چهار قرآن پژوه و

اسلام شناس غربی وی را در این راه یاری می‌کنند. (تفصیل رار.ک. کریمی نیا، 30، زمانی 187).

(2) - از جمله بنگرید به تفصیل آیات القرآن الکریم از ژول لابوم فرانسوی به اهتمام محمد فؤاد عبد الباقي و نیز بنگرید به علی الصغیر، 76 تحت عنوان: الفهرسة

(3) - از قدیمی ترین اقدامات مستشرقان و از بارزترین جلوه های خاورشناسی و اسلام شناسی آنان ترجمه قرآن به دو صورت کلی و جزئی بوده است که از قرن دوازدهم و به قصد مشوره ساختن چهره اسلام از سوی ارباب کلیسا انجام گردید. (علی الصغیر، 63 و 64، عبد الحمید، 11، عسکری، 2/707) و طی قرنهای گذشته با شتاب زیاد انجام پذیرفت تفصیل را بنگرید در الجندی، 341، رادفر مدخل های ترجمه قرآن به زبانهای گوناگون 1/515 الی 538، 1/540 الی 543 و 1/563 الی 570).
گلد زیهر، 12، علی الصغیر، 41: پدیده وحی و مستشرقان، سلیمان، 34).

2- نص قرآن منشا غیر الهی (بشری) دارد، محمد مؤلف قرآن است و به عبارت دیگر قرآن و تجربه نبوی ارتباط تنگاتنگ با هم دارند (نقل از محمد ابو لیل، 93 در نقد نظریه ویش، حمدي زقزوق، 100 به نقل از جورج سیل، الجندی، 337، حاجی میرزایی، 2/2049).

3- قرآن دارای منابع و مصادری است که اهم آنها منابع یهودی، مسیحی، مجوس، صابئی، زردشتی و... است (اکثر مستشرقان به ویژه سلیمان، 35 از قول تشارنز فوستر، ابو لیل، 103 در نقد نظریه ویش با عنوان: دعوی الانتحال من الکتب الیهود و النصری، حمدي زقزوق، 99 الی 108 با عنوان: مصدر القرآن، الجندی، 337، حاجی میرزایی، 2/2049 با تکیه بر منابع اسلام تسدال)

4- قرآن در زمان پیامبر (ص) به طور کامل نوشته نشد و قسمتهای زیادی از آن در حافظه ها باقی ماند. (بلاشر، 42 الی 45 و نیز همین کتاب 30 و 31، محمد ابو لیل، 143 در نقد نظریه ویش، نولدکه، 240).

5- پیامبر (ص) نظارتی بر جمع و تدوین قرآن نداشت و اساسا نیاز و رسالتی در این جهت احساس نکرد. (بلاشر، 42 الی 45).

6- متن کنونی قرآن حاصل تلاش گروه خاصی از کاتبان وحی در دوره عثمان و ناظر بر منافع آنهاست. (همان، 75 الی 77).

7- تقسیمات قرآن به آیه، سوره، حزب و جزء، به خاطر تسهیل در عمل (خواندن قرآن) بوده و بعدها صورت پذیرفته است. (الجندی، 339 به نقل از لويس جاردیه).

8- ترتیب سوره های قرآن در عهد پیامبر (ص) به صورت فعلی نبود. اکثر مستشرقان با چنین اعتقادی، ترجمه های خود را بر اساس ترتیب زمانی سوره های قرآن انجام داده اند، به این ترتیب نظریه توفیقی بودن

ترتیب سوره‌ها انکار می‌شود.

(حاجی میرزایی، 2/2049 با تکیه بر کارهای نولدکه، شوالی، بلاشر)
9- با توجه به روایات مختلف درباره جمع و تدوین قرآن، مصاحف اولیه و اختلافات آنها و نیز قراءات گوناگون قرآن، قرآن موجود خالی از تحریف نیست. (حمدي زقزوق، 108 با عنوان: صحة النص القرآني، علي الصغير، 21 الي 34: تاريخ القرآن، حسيني طباطبائي، 63، نولدکه و تحريف قرآن، نولدکه، 311 با عنوان: اتهامات وجهها علماء مسيحيون غربيون، و نیز همین کتاب 322 الي 336).

10- متن کنونی قرآن کتابی غیر منسجم و مشتمل بر تناقض است. (گلدزیهر، العقيدة و الشريعة، 78؛ ابو خليل، 40: تناقض القرآن به نقل از گلدزیهر و لوسیان کلیموفتش، عبد الحميد، 17 به نقل از توراندريه، فؤاد، 142 با عنوان: دعوي التناقض في القرآن الكريم و الرد عليها» و در میان کتاب‌های دینی چنانکه گروه‌های مختلف دینی به آن معترف هستند، هیچ کتابی همچون قرآن دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن، وجود نداشته است. (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری مسلمانان، 29، نیز نقد این دیدگاه را ر.ك. معرفت، 243 الي 310 با عنوان: موهم الاختلاف و التناقض)

11- تعبیر «امی» درباره پیامبر(ص) به معنای عدم آشنایی آن حضرت با خواندن و نوشتن نبوده است. (پارت، 2/643 الي 644 و نیز نقد این نظر را ر.ك همان مدخل، 2/645 الي 648 از قول احمد محمد شاکر).

12- در متن کنونی قرآن لغات بیگانه و غیر عربی فراوان وجود دارد، لذا قرآن معرف يك متن اصیل عربی نیست. (نقل از الجندی، 344 و نیز ر.ك جفري در لغات بیگانه در قرآن).

13- حروف مقطعه در قرآن بی‌معنا و بیهوده‌اند. این حروف جزء قرآن نیست بلکه حروف آغازین یا نماد اسامی مؤمنانی است که در حیات پیامبر(ص) مجموعه‌های شخصی از قرآن برای خود فراهم کردند و آن گاه که زید بن ثابت قرآن را گردآوری کرد، این رموز مالکان نسخه‌های قرآنی را در مصاحف به کار برد. (نولدکه، 303، الجندی، 339، حاجی میرزایی، 2/2049 به نقل از اسراری در باب قرآن، نظریه سیل و نیز ر.ك به طباطبائي، 173 با عنوان: حروف مقطعه از منظر خاورشناسان)

آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی مستشرقان

قرآن پژوهی مستشرقان-حتی اگر با انگیزه علمی و به دور از غرض ورزی باشد- با اشکالات متعددی همراه است از جمله:

1- داشتن پیش فرض‌های خاص

از مطالب پیشین روشن گردید که نگاه مستشرقان در مطالعات اسلامی، قرآنی نگاهی برون دینی است. به عبارت دیگر آنان با نگاه يك مسلمان به مطالعه اسلام و مسائل آن نمی‌پردازند؛ لذا اعتقادی به رسالت حضرت محمد(ص) ندارند، قرآن را مولود وحی به شمار نمی‌آورند. قائل به اعجاز آن نیستند و نقشی برای اراده الهی در صیانت قرآن از هر گونه تحریف در نظر نمی‌گیرند. البته در تمام موارد گفته شده انتظاری هم از مستشرقان نمی‌رود که مانند مسلمانان به پژوهش‌های قرآنی دست زنند. اما آنچه در این بحث حائز اهمیت است آنکه خاورشناسان غالباً فرضیه‌هایی خلاف عقاید و جهت فکری مسلمانان داشته و در تحقیقات خود در پی اثبات آن بر می‌آیند.

این موضوع خصوصاً در پژوهش‌هایی که با انگیزه تبشیری صورت می‌پذیرد، ملموس‌تر است (عبد الحمید، 12 الی 22 با ذکر نمونه‌های متعدد) لذا در این موارد آنان به صورت بی‌طرفانه و رویکرد صرفاً تحقیقی با اسلام و قرآن مواجه نمی‌شوند. برخی از پیش فرض‌های خاورشناسان مجالی جهت نیل به حقیقت برای آنان ایجاد نمی‌کند از جمله اعتقاد جزمی به نفی رسالت پیامبر اسلام(ص) یا اعتقاد آنان به اثرپذیری قرآن از منابع یهودی، مسیحی و... همچنین تصور عدم جمع و تدوین قرآن در زمان پیامبر(ص)، تعدد مصاحف و قراءات در صدر اسلام و اختلافات آنها و بالاخره مساله وجود تعارض و تناقض در قرآن و راه یافتن تحریف به کتاب الهی.

2- مراجعه به مطلق منابع اسلامی و عدم طبقه‌بندی آنها از جهت اعتبار

مستشرقان به همه منابع مسلمانان از منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی، ادبی، کلامی و... مراجعه کرده و طبقه‌بندی خاصی از جهت کیفیت اعتبار آنها در نظر نمی‌گیرند (از جمله نك: به نولدکه، 249: الروایات المختلفه، بلاشر، 49 و 50: روایات مختلف جمع قرآن در زمان ابوبکر) در مراجعه به منابع تحقیق اصل نخست برای خاورشناسان مراجعه به منابع کهن و اقدم است که این موضوع در تحقیقات علمی اصلی درست و قابل توجه است، اما به تنهایی کافی نیست. به عنوان نمونه در متون تفسیری، تفسیر جامع البیان طبری با تفسیر ابن کثیر دمشقی در يك ردیف قرار ندارند، زیرا تفسیر طبری آکنده از روایات ضعیف و اسرائیلیات است. (معرفت، 2، بحث طبری و جامع البیان) در صورتی که تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر به میزان قابل توجه از اسرائیلیات پاکسازی شده و مؤلف آن حتی الامکان به ضعف روایات تفسیری و نقد اسرائیلیات اشاره می‌کند. (مرعشلی، 1/23: ابن کثیر و

الاسرائیلیات) به همین ترتیب بین تاریخ طبری و تاریخ ابن کثیر چنین نسبتی برقرار است، چنانکه از نظر دانشمندان حدیث نمی‌توان مسندهای حدیثی را- از جهت اعتبار- هم سطح با صحیحین در نظر گرفت. (صبحی صالح، 296: مراتب هذه الكتب، قاسمی، 239: طبقات کتب الحدیث). این تفاوت‌ها در تحقیقات مسلمانان مد نظر قرار می‌گیرد، لکن خاورشناسان به یکسان از منابع اسلامی و نصوص آنها بهره‌برداری می‌کنند.

نکته دیگر در استفاده از منابع آنکه، با توجه به فراوانی منابع اهل سنت- نسبت به منابع سایر فرق و مذاهب اسلامی- در عالم، مستشرقان غالباً اسلام را از نگاه و دریچه منابع اهل سنت مطالعه کرده و درباره آن به قضاوت و داوری می‌نشینند، این در شرایطی است که او^۱: در این کتب مطالب ضعیف و غیر قابل قبول حتی از نظر بزرگان اهل سنت فراوان است. ثانیاً در این کتب مطالب زیادی وجود دارد که گرچه از نظر دانشمندان اهل سنت پذیرفتنی است، اما در مذاهب دیگر اسلامی از جمله شیعه، روایات و دیدگاه‌های خلاف آن وجود دارد. (از جمله نک: به خویی، 169 الی 193، عسکری 2/121 الی 183، بحث روایات نزول قرآن بر اساس هفت حرف در اهل سنت و مقایسه با نزول قرآن بر اساس حرف واحد در روایات شیعه) در ادامه مقاله نمونه‌های دیگری از نظر خواهد گذشت.

3- تقدم نقد متني روايات بر نقد سندی آنها در کارهای مستشرقان بعضی از مستشرقان- از جمله کایتانی و شاخت- بر این عقیده^۲ اند که مسلمانان به نقد متن اهتمام نداشته و تمام توجه خود را صرف نقد سند کرده^۳ اند (شاخت، 2/279، مهریزی، 18 و نیز نک به: عجاج خطیب، 254 به نقل از گاستون ویت و گلدزیهر) ضمن آنکه اسناد نیز در اواخر قرن نخست و اوائل قرن دوم هجری شکل گرفته است. (الاعظمی، 2/392: الاسناد و المستشرقون و همین کتاب، 397: نقد اقوال المستشرقین فی الاسناد و بدایته). مستشرقان به این دلیل به روایات منقول در کتب حدیثی به دیده تردید می‌نگرند (نک: عجاج خطیب، 254) و نتیجه این تردید آنکه: او^۴ لا به روایاتی که محتوی آنها خلاف پیش فرض^۵ های آنان است مراجعه و استناد نکنند و یا آنها را مورد نقد و تشکیک قرار دهند، ثانیاً به روایات ضعیف و مشکوک- گرچه متزلزل کننده اعتقادات مسلمانان باشد، یا تعارض صریح با قرآن، روایات قطعی و موازین عقلی داشته باشد- به راحتی استناد کنند. نمونه^۶ روشن این موضوع استناد مستشرقان به روایات آغاز نزول وحی در منابع اهل سنت، 1 روایات وارده درباره افسانه غرانیق و نیز روایات وارده در باب فراموشکاری رسول خدا (ص) است. (نک: عسکری، نقش عایشه در تاریخ

اسلام، 4/407، بلاشر، 31، بوهل، 4/449 به نقل از عسكري، ساخت، 2/266 مدخل اصول و نقد همین مدخل توسط امين الخولي). 2

4- برداشت‌هاي نادرست از آیات و روایات
اشکال دیگر در تحقیقات مستشرقان به برداشت‌هاي نادرست آنان از برخي آیات و روایات ارتباط دارد. این امر معلول عدم آشنایي دقیق خاورشناسان با ادبیات عرب، لسان آیات و روایات، زوایای تاریخ اسلام و ابعاد فرهنگ دینی مسلمانان از يك سو (علي الصغیر، 109 الي 142، حسینی طباطبایي، 189 الي 211) 3 و مراجعه نکردن آنان به همه نصوص و قرائن وارده در يك موضوع از (1)- نقد روایات اهل سنت درباره بعثت را بنگرید به معارف، وحی و رسالت نبوی، 55 و 56.
(2)- علامه سید مرتضی عسكري در کتاب نقش عایشه در تاریخ اسلام در فصلي با عنوان: «گفتار مستشرقان و بهره‌برداري آنان از روایاتي که در بخشهاي پیشین کتاب بررسی کردیم»، به تفصیل به نقد بهره‌برداري‌هاي مونگمري وات در کتاب «محمد در مکه» ر.ف. بودلي در کتاب «زندگانی محمد»، کارل بروکلیمان در کتاب «تاریخ الشعوب»، ف. بوهل در «دائرة المعارف الاسلامیه» و یوسف ساخت در همین اثر از روایات آغاز وحی، افسانه غرانیق، حدیث افک عایشه مبادرت ورزیده و دیدگاه‌هاي آنان را نقد عالمانه کرده است. (نیز بنگرید به نقدهای امین الخولي از اندیشه‌هاي ساخت، کایتانی در دائرة المعارف الاسلامیه، 2/265 الي 290).

(3)- محمد حسین علي الصغیر در گفتاری با عنوان «الابعاد الفنیه لترجمة القرآن و مشکلاتها البلاغیة عند المستشرقین» در خصوص ضعف و ناتوانی مستشرقان از فهم برخی از الفاظ و ترکیب‌هاي قرآن-در مقام ترجمه کلام الهی-شواهد متعددی آورده است که شایان توجه است (همو، 109 الي 142). نیز حسینی طباطبایي در گفتاری با عنوان: «نقد دائرة المعارف اسلام (چاپ اروپا)» ده مورد از برداشتهای غلط مستشرقان را از مسائل-سوی دیگر است. اضافه بر آن در صورتی که مفهوم صحیح آیه یا حدیث با برخی از پیش فرضهای خاورشناسان در تعارض باشد، آنان غالباً به سراغ برداشتهایي از نصوص اسلامي می‌روند که با عقاید و ذهنیاتشان هماهنگ باشد. ذیلاً به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

1-4- برداشت از کلمه امّی
بسیاری از مستشرقان از جمله نولدکه و اسپرنگر بر این باورند که پیامبر آشنای به خواندن و نوشتن بود. (نک: رامیار، 506 و 507) مستشرق آلمانی «پارت» ضمن بحث در اشتقاق کلمه امّی از امّت و توجه به تحول معنایی آن در اسلام و نیز نقد نظر برخی از مستشرقان

مانند «فرانتس بول» می‌نویسد: «عده‌ای استدلال کرده‌اند که اطلاق لفظ امّی بر محمد به این جهت است که وی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، اما حقیقتاً لفظ «امی» ارتباطی با این مطلب ندارد، زیرا آیه 78 سوره البقره - «و منهم امیّون لا یعلمون الكتاب الا امانی و...» - که به عنوان شاهد این معنا به آن استناد شده، در واقع امیّون یهود را از جهت عدم آگاهی به خواندن و نوشتن تخطئه نکرده بلکه آنان را از... حیث ناآگاهی به محتوی کتاب آسمانی مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد.» (همو، 2/645 و نیز نک: به همانجا 2/645 تعلیق احمد محمد شاکر).

با چنین برداشتی از مفهوم «امّی» می‌توان نتیجه گرفت که پارت نسبت به تحقیقات علمای لغت، تفسیر و تاریخ و حتی آیه 57 از سوره العنکبوت که می‌فرماید: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطّه بيمينک اذا لارتاب المبتلون»، بی‌اعتنا شده و با اصرار بر نظریه خود، رسول خدا (ص) را آگاه به خواندن و نوشتن توصیف می‌کند (نقد تفصیلی را رک: راغب اصفهانی، 31، -اسلامی طرح و مورد نقد قرار داده است) همانجا.

طبرسی، 4/749 معنانشناسی تفسیری امّی، رامیار، 504 الی 518 معنانشناسی تاریخی امّی با عنوان: پیامبر امّی).

2-4- برداشت از حدیث اذان

جوینبل در خصوص تشریح اذان در اسلام می‌نویسد: «روایت اسلامی می‌گوید که پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه در سال اول یا دوم هجری شخصاً با اصحاب خود مشورت کرد که بهترین راه برای توجه دادن مؤمنان به اوقات نماز کدام است؟ برخی پیشنهاد کردند که برای این کار آتشی بیفروزند یا آنکه در شیپوری بدمند و یا آنکه ناقوسی را به صدا در آورند. اما یکی از مسلمانان به نام عبد الله بن زید خبر داد که او در رؤیا مردی را دیده که از سقف مسجد، مسلمانان را به نماز فرا می‌خواند، عمر نیز این شیوه را برای دعوت به نماز ستود و چون گروه مسلمانان بر این کار اتفاق کردند، پیامبر (ص) فرمان داد تا آن امر را دنبال کنند» (همو، 1/560 مدخل اذان).

نتیجه سخن جوینبل آنکه اذان در اسلام زاده رؤیایی است که ابن زید و عمر دیده‌اند و پیامبر (ص) بر این رؤیا صحه گذاشته است. (حسینی طباطبایی، 194) اما این عقیده از دو جهت قابل نقد جدی است به شرح:

الف) روایات اهل سنت در باب اذان
مجموع روایات وارده از سوی اهل سنت در باب اذان بر این واقعیت

دلالت نمی‌کند که تشریح اذان در اسلام ریشه در رؤیای برخی از مسلمانان و صحه گذاری پیامبر(ص) بر این موضوع دارد بلکه به طوری که برخی از روایات صراحت دارد وحی الهی در تشریح اذان بر خواب اصحاب پیامبر(ص) سبقت داشته است. ابن هشام در نقل یکی از روایات اذان آورده است: «عمر بن خطاب در عالم رؤی مشاهده کرد که خطاب می‌کنند: «لا تجعلوا الناقوس بل اذّنوا للصلاة»، پس نزد پیامبر(ص) رفت تا آن حضرت را از رؤیای خود با خبر سازد، اما قبل از آمدن او، وحی رسول خدا(ص) را از حکم اذان با خبر ساخت، لذا عمر(با آمدن خود به نزد پیامبر) مشاهده کرد که بلال اذان می‌گوید، پیامبر(ص) نیز پس از استماع رؤیای عمر به او فرمود: «قد سبقك بذلك الوحي» (همو، 2/156)

(ب) روایات شیعه در باب اذان

روایات شیعه به نحو صریح تر بر تشریح الهی اذان و اقامه دلالت دارد. در یکی از این روایات زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که: «آنگاه که رسول خدا(ص) به معراج رفت و به بیت المعمور رسید، وقت نماز فرا رسید جبرئیل اذان و اقامه سر داد، رسول خدا(ص) در جلو قرار گرفت و ملائکه و پیامبران(ص) پشت سر آن حضرت به نماز ایستادند.» (کلینی، 3/302) و در حدیث دیگر منصور بن حازم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «جبرئیل صورت اذان و اقامه را بر رسول خدا(ص) نازل ساخت، در حالیکه سر پیامبر(ص) بر دامن علی قرار داشت. چون وحی به پایان رسید رسول خدا(ص) سؤال کرد ای علی آیا شنیدی؟ او گفت آری، باز سؤال فرمود: آیا به خاطر سپردی؟ علی گفت: آری. رسول خدا(ص) فرمود: بلال را صدا بزن و صورت اذان و اقامه را به او یاد بده، علی(ع) نیز بلال را فراخواند و اذان و اقامه را به او آموخت (همانجا، و نیز نك: صدوق 1/183، طوسی، تهذیب الاحکام، 2/64 و 65).

3-4- برداشت از آیه نسخ

مستشرقان به پیامبر(ص) فراموشی نسبت داده و این مطلب را مستند به قرآن و روایات می‌دانند. رژی بلاشر می‌نویسد: «از طریق روایات در می‌یابیم که محمد روزی از مجلس وعظی گذشت و شنید که واعظ قسمتی از قرآن را از حفظ می‌خواند. پیامبر که دچار هیجان شدید شده بود، دریافت که این قسمت را فراموش کرده بود و فقط این تصادف به او امکان داد که آن را باز یابد. این موضوع که ارزش تاریخی آن قابل بحث است به وسیله آیتی از سوره البقره تأیید شده که: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» (همان سوره، 106)، گر چه

عبارت «فراموش گردانیم» ممکن است به معنای مبهم آن گرفته شود یعنی، «متروک سازیم»، ولی مفسرینی هم آن را به معنی اصلی‌اش می‌گیرند یعنی از خاطره‌ها محو ساختن». (همو، 31 و 32 و نیز نك: شاخت، 2/267).

اما در نقد دیدگاه‌های بلاشر و شاخت باید گفت اشکال وارده بر این دو نفر و قبل از آنها نولدکه (رامیار، در آستانه قرآن، 32 پاورقی) در آن است که در موضوع فراموشکاری پیامبر(ص) به روایات موجود در کتب اهل سنت مراجعه و اعتماد کرده‌اند. به عنوان نمونه اگر کسی امروز به صحیح بخاری مراجعه کند خود را با این حدیث مواجه می‌بیند که: «عن عائشة قالت سمع النبي(ص) رجلاً يقرأ في المسجد فقال رحمه الله لقد اذكرني كذا و كذا آية اسقطتها في سورة كذا و كذا» (همانجا، 8/428)، لذا با وجود چنین روایاتی در منابع اهل سنت نمی‌توان به امثال بلاشر، نولدکه و شاخت خرده گرفت، بلکه اشکالی که به بلاشر و امثال او وارد است آنکه چرا آنان به عوض استدلال به آیه: «ما نسخ من آية او ننسها» که به تعبیر خودشان آیه‌ای مدنی است به آیات: «سنقرئك فلا تنسي الا ماشاء الله» (الاعلي، 7 و 8) که در مکه نازل شده توجه نکرده و تناقض روایات با قرآن را نتیجه نگرفته‌اند. زیرا آیات یاد شده حامل وعده خداوند بر عدم فراموشکاری رسول خدا(ص) بوده و قطعاً وعده خداوند تخلف ناپذیر است. ضمناً استثنای «الا» ما شاء الله» در آیات سوره اعلي دلیلی بر وقوع فراموشی برای رسول خدا(ص) نیست، بلکه این استثناء صرفاً امکان فراموشی برای پیامبر(ص) را در صورت خواست و صلاح الهی می‌رساند و به عبارت دیگر قدرت خداوند در به فراموشی کشاندن پیامبر(ص) را نشان می‌دهد «طباطبایی، 20/266 با اندکی تلخیص) و از این جهت در معنای آیه: «و لئن شئنا لندهبن» بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لك به علینا نصیرا الا رحمة من ربك ان فضلہ کان علیک کبیرا»، (الاسراء، 82) است و به طوری که معلوم است این آیه نیز قدرت خداوند بر انساء پیامبر(ص) را نشان می‌دهد نه ضرورتاً وقوع این موضوع را برای آن بزرگوار. (نقدهای دیگر درباره «ننسا» و استثنای «الا» ما شاء الله» را بنگرید به امین الخولي، 2/271 و 273).

منابع:

- 1- قرآن کریم
- 2- اعظمی، محمد مصطفی، دراسات في الحديث النبوي و تاریخ تدوینیه، بیروت، المكتب الاعلامي، 1413 ه.ق.
- 3- ایازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، انتشارات کتاب مبین،

1380 هـ. ق.

- 4- ابن هشام، محمد، السيرة النبوية، بيروت، دار القلم (بيـتا).
- 5- ابو خليل، شوقي، الاسلام في قفص الاتهام، دمشق، دار الفكر المعاصر، 1423، ط. 5.
- 6- بلاشر، رزي، در آستانه قرآن، به ترجمه محمود راميار، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1365.
- 7- بخاري، محمد بن اسماعيل، الصحيح، بيروت، دار القلم، 1407 هـ. ق.
- 8- الجندي، انور، الاسلام في وجه التغريب، قاهره، دار الاعتصام، بيـتا.
- 9- همو، الشبهات و الاخطاء الشائعة في الفكر الاسلامي، قاهره، دار الاعتصام، بيـتا.
- 10- حمدي زقزوق، محمود، الاستشراق و الخليفة الفكريه، قاهره، دار المنار، 1409 هـ. ق.
- 11- حسيني طباطبايي، مصطفى، نقد آثار خاورشناسان، انتشارات چاپخش، 1375 هـ. ش.
- 12- خويي، ابو القاسم، البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار الزهراء، 1408 هـ. ق.
- 13- راغب اصفهاني، حسين، معجم مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار الكتب العلميه، 1418.
- 14- راميار، محمود، تاريخ قرآن، انتشارات امير كبير، 1362 هـ. ش.
- 15- همو، تعليقات در آستانه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1365 هـ. ش.
- 16- سباعي، مصطفى، الاستشراق و المستشرقون مالهم و ما عليهم، بيروت، دار الوراق، 1422 هـ. ق.
- 17- سليمان، سمير، الاسلام و الغرب، بيروت، دار الحق، 1418 هـ. ق.
- 18- صدوق، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، بيروت، دار الاضواء، 1405 هـ. ق.
- 19- صالح، صبحي، علوم الحديث و مصطلحه، افست مكتبة الحيدريه، 1417 هـ. ق.
- 20- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دار المعرفه، 1408.
- 21- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام به تعليق علي اكبر غفاري، نشر صدوق، 1417 هـ. ق.
- 22- طباطبايي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1393 هـ. ق.
- 23- عسكري، سيد مرتضي، القرآن الكريم و روايات المدرستين، شركة التوحيد، 1417 هـ. ق.

- 24- همو، نقش عايشه در تاريخ اسلام، ترجمه محمد كرمي، انتشارات منير، 1378 ه.ش.
- 25- عبد الحميد، عرفان، المستشرقون و الاسلام، بغداد، مطبعة الارشاد، 1969 م.
- 26- علي الصغير، محمد حسين، المستشرقون و الدراسات القرآنيه، بيروت، دار المورخ العربي، 1420 ه.ق.
- 27- عجاج خطيب، محمد، السنة قبل التدوين، بيروت، دار الفكر، 1401 ه.ق.
- 28- فؤاد، عبد المنعم، من افتراءات المستشرقين علي الاصول العقديه في الاسلام، رياض، مكتبه العبيدكان، 1422 ه.ق.
- 29- قطب، محمد، المستشرقون و الاسلام، قاهره، مكتبه وهبه، 1420 ه.ق.
- 30- قاسمي، جمال الدين، قواعد التحديث، بيروت، دار الكتب العلميه، بي[تا].
- 31- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الاسلاميه، 1367 ش، ط 3.
- 32- گلديزهر، اگناس، العقيدة و الشريعة في الاسلام به ترجمه هيئت مصري، مصر، دار الكتب الحديثه، 1378 ه.ق.
- 33- همو، گرايش[هاي] تفسيري مسلمانان (ترجمه مذاهب التفسير الاسلامي)، به ترجمه سيد ناصر طباطبايي، تهران، ققنوس، 1383 ه.ش.
- 34- مرعشلي، يوسف، مقدمه تفسير ابن كثير، بيروت، دار المعرفة، 1409 ه.ق.
- 35- محمد ابو ليله، محمد، القرآن الكريم من المنظور الاستشراقي، مصر، دار النشر للجامعات، 1423 ه.ق.
- 36- معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه علوم رضوي، 1418 ه.ق.
- 37- همو، شبهات وردود حول القرآن الكريم، موسسه التمهيد، 1423 ه.ق.
- 38- نولدكه تيودور، تاريخ القرآن به تعديل فريديش شوالي، دار نشر مكتبة درتريش، 2000 م.

مقالات و ميزگردها

- 1- پارت، مدخل امّی، دائرة المعارف الاسلاميه، بيروت، دار المعرفة، (بي[تا]).
- 2- خولي، امين، تعليق مدخل امي، دائرة المعارف الاسلاميه، بيروت، دار المعرفة.
- 3- حاجي ميرزايي، فرزاد، مدخل مستشرقان و قرآن، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي، انتشارات دوستان و ناهيد، 1377.

- 4-رادفر، ابو القاسم، مدخل‌هاي ترجمه قرآن به زبانهاي مختلف، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي، انتشارات دوستان و ناهيد، 1377.
- 5-شاخه، مدخل اصول، دائرة المعارف الاسلاميه، بيروت، دار المعرفة، بي‌تا.
- 6-شاكر، احمد محمود، تعليق بر مدخل اصول، دائرة المعارف الاسلاميه، بيروت، دار المعرفة.
- 7-طباطبائي، سيد كاظم، حروف مقطعه از منظر قرآن شناسان غربي، فصلنامه مطالعات اسلامي مشهد، شماره 60، تابستان 1382.
- 8-مهريزي، مهدي، درآمدي بر مطالعات حديثي خاورشناسان، فصلنامه، علوم حديث، شماره 28، 1382.
- 9-معارف، مجيد، وحي و رسالت نبوي، مقالات و بررسيها، شماره 74، 1382 هـ ش.
- 10-همو و محمد حسن زماني، ميزگرد جديدترين آراي مستشرقان پيرامون قرآن، گردآوري و تنظيم سيد مهدي برومند، انتشارات دوستان، 1383 هـ ش.

نويسنده : معارف، مجيد

منبع : مجله پژوهش ديني - بهار 1384 - شماره 9